

سید محمد موسوی بجنوردی

نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام

بر اساس نیاز فطری انسان به زندگی اجتماعی و رفع احتیاجات خویش. از آغاز تاریخ حیات بشر وجود روابط حقوقی و مبادلی و تحولات تدریجی و تدریجی آن به تناسب مقتضیات ادوار مختلف در اشکال گوناگون از ابتدایی‌ترین صورت؛ یعنی، مبادله به نحو پایاپای تا شکل کنونی آن؛ یعنی، مبادله با اسناد تجاری از جمله اسکناس به عنوان عالیترین وسیله پرداخت در معاملات را شاهد بوده‌ایم. شناخت حقیقت اسکناس در سرنوشت اموری چون خمس ارباح مکاسب و زکات نقدین، ضمان اعم از ضمان قراردادی، ضمان قهری و ضمان امری نقش بسزایی دارد؛ زیرا، در سیر مطالعاتی مدنیات و جزائیات اسلام تأثیر زمان و مکان در اندیشه؛ پویایی اجتهاد را تضمین نموده و قابل توجه می‌باشد.

شناخت حقیقت اسکناس

اسکناس عبارت است از چیزی که در آن توسط مرجعی معتبر؛ یعنی، قانونگذار، به نحو قدرت خرید اعتبار مالیت و ارزش شده است. بنابراین، از ویژگی‌های مهم اسکناس

مالیت و ارزش داشتن آن می‌باشد. مالیت از احکام وضعی و امور اعتباری است که در عالم اعتبار موجود است. ارزشمندی و مالیت برخی اموال ذاتی می‌باشد؛ زیرا، چنین اموالی مانند برنج، پارچه، گوشت خود موجب رفع نیازهای انسان می‌شوند و مرغوبیت داشتن آنها ذاتی است و بدون اعتبار مالیت در آنها، خصایص مال که عبارتند از مرغوبیت داشتن و برطرف کنندگی نیازمندیها را، دارا هستند. اما مالیت و ارزشمند بودن اسکناس صرفاً اعتباری می‌باشد و با قطع نظر از اعتبار مالیت توسط قانونگذار، اسکناس هیچ‌گونه مرغوبیت و ارزش اقتصادی ندارد؛ زیرا، نیازمندیها و احتیاجات را برطرف نمی‌سازد. به منظور تسهیل امور اقتصادی و معاملی قانونگذاران اقدام به اعتبار مالیت در اسنادی با شرایط و ویژگیهای معین در اشکال ثابت مانند اسکناس و اسناد تجاری به معنی خاص کلمه (چک، برات) می‌نمایند. به این ترتیب چنین اموالی نزد عرف عقلا و خردمندان جوامع دارای مرغوبیت و ارزش اقتصادی و برطرف کننده احتیاجات می‌باشند. دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی خواهد بود و می‌تواند با چنین قدرتی اقدام به رفع احتیاجاتش به میزان همان توان خرید؛ یعنی، به مقدار اسکناسهایی که دارد بنماید.

به این ترتیب تمام حقیقت اسکناس عبارت است از قدرت بر خرید، قدرت و توانایی بر رفع احتیاجات. چنین ارزشی دارای جنبه عقلایی نیز می‌باشند؛ زیرا، چنین قدرتی به اقتضای تسهیل امور معاملی و اقتصادی و تجاری توسط خود ایشان ایجاد شده است و عرف خردمندان، مالک اسکناس را دارنده قدرت خرید و دارنده توانایی رفع نیازمندیهایش می‌داند، و قانون پولی و مالی کشور مصوب ۱۸ تیر ۱۳۵۱ تصریح می‌دارد:

«تعهد پرداخت هرگونه دین و یا بدهی فقط به پول رایج کشور انجام پذیر است، مگر آنکه با رعایت مقررات ارزی کشور ترتیب دیگری بین بدهکار و بستانکار داده شده باشد.»^(۱)

همین قانون اسکناس را دارای قوه ابرایی معرفی می‌نماید^(۲) و چنین قوه‌ای صرفاً ناشی از پشتوانه‌ای است که این مال دارد و بر اساس چنین پشتوانه‌ای قانونگذار در اسکناس اعتبار ارزش و مالیت کرده است.^(۳)

۱- مجموعه کامل قوانین و مقررات بازرگانی و تجاری (قانون پولی و مالی کشور مصوب ۱۸ تیر ۱۳۵۱)، غلامرضا حجتی اشرفی، ماده ۲، بند ج.
 ۲- همان منبع، ماده ۳، بند ب.
 ۳- همان منبع، ماده ۱، بند الف و ب.

بنابراین، دارنده اسکناس بعنوان دارنده مال اعتباری و جعلی، قدرت خرید خاصی خواهد یافت و اسکناس نماینده و حاکی از قدرت خرید خاص و معین می باشد که در خود اسکناس اعتبار نهاده شده است. لذا این نظریه که اسکناس اماره و حاکی است و محکی آن چیزی خارج از آن می باشد مانند سند مالکیت مال غیر منقول که به دارنده آن حق استیفای از آن ملک را از طریق اجاره، عاریه رهن، و غیره را می دهد صحیح نیست؛ زیرا، مالیت و ارزشمندی اسناد مالکیت یا اسنادی چون قباله مال غیر منقول پیرو اراده مالک آن می باشد در حالیکه مالیت و ارزشمندی اسکناس بدون اراده دارنده اش وجود دارد و با اعتبار مالیت توسط قانونگذار، خود اسکناس مالیت یافته و رفع نیاز می کند بطوریکه حتی شماره های اسکناس نیز دخالتی در مالیت و میزان ارزش اسکناس ندارد و به اصطلاح اسکناس از حیث شماره های سری، لا به شرط است و دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی خواهد بود نه مالک اسکناس با هویت خاص و شماره های سری معین بدین ترتیب حقیقت اسکناس نتیجه صرف اعتبار مالیت نمی باشد بلکه نتیجه اعتبار ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید می باشد بطوریکه بدهی به میزان یک میلیون تومان عبارت است از بدهی به همین میزان قدرت خرید که در مبلغ ۱ میلیون تومان اسکناس متجلی می شود. با شناخت حقیقت اسکناس می توانیم به بررسی و مطالعه خمس و زکات در اسکناس و اقسام ضمان در اسکناس اعم از ضمان قهری، قراردادی و ضمان امری بپردازیم.

اسکناس و خمس ارباح مکاسب (سود کسب و تجارت)

هر چند در وجوب خمس اختلاف نظر وجود دارد لیکن اجماع شیعه و تسالم اصحاب مبنی بر وجوب خمس می باشد و این حکم را تلقی به قبول نموده و از ضروریات فقه شیعه محسوب می شود. موضوع وجوب خمس در ارباح مکاسب و سود حاصله از کسب و تجارت عبارت است از: سود حاصله ای که اضافه بر هزینه های همان سال می باشد بطوریکه بدون تحقق موضوع، یعنی در صورت فقدان ربح و حصول سود از کسب و تجارت و یا در صورتی که سود حاصله به نسبت هزینه های سالیانه بیشتر نباشد وجوب خمس به دلیل انتقای موضوعش منتفی خواهد بود.

با توجه به حقیقت اسکناس که صرفاً نمایانگر قدرت خرید و توانایی بر رفع نیاز و قوه ابرایی می باشد و در خود اسکناس چنین اموری از طرف قانونگذار اعتبار شده است و تعهد پرداخت هرگونه دین و یا بدهی با آن میسر می باشد و به این ترتیب هویت اسکناس ارزشی ندارد و عینیتی برای خود اسکناس نیست مگر همان ارزشی که از

طرف قانونگذار در آن اعتبار گردیده شده است بطوریکه عرف عقلا اسکناس را عبارت از همان نشانه قدرت خرید می‌دانند و جنبه عقلابیت چنین حقیقتی را برای اسکناس تثبیت می‌نمایند، سود و ربح اسکناس براساس افزایش حقیقی آن؛ یعنی، افزایش قدرت خرید باید محاسبه شود نه به صرف افزایش ارقام اسکناس خصوصاً با وجود تورم که موجب افزایش تعداد اسکناس بدون افزایش قدرت خرید می‌شود. بنابر این، در صورت تساوی قدرت خرید با وجود افزایش تعداد و مبلغ اسکناس در پایان سال سودی حاصل و عاید نگشته است تا مازاد بر هزینه سالیانه، آن را جهت خمس محاسبه نمود و به این ترتیب بدون افزایش قدرت خرید و جوب خمس به جهت انتقای موضوعش منتفی می‌باشد.

بر این اساس، در صورتی که دارنده مقدار معینی از قدرت خرید بعد از کاسبی و تجارت و تلاش، مبلغی اسکناس به عنوان سود عایدش گردد، سپس بعد از کسر هزینه‌های سالیانه‌اش، مقدار اسکناس اضافه بماند اما نسبت به قدرت خرید سال گذشته به دلیل تورمی که در ارزش کالاها و اجناس تحقق یافته، تفاضلی در قدرت خرید به عنوان حقیقت اسکناس حاصل نشده باشد موضوع وجوب خمس که عبارت است از سود مازاد بر هزینه‌های سالیانه، منتفی می‌باشد. لذا شخصی که دارای یک میلیون تومان؛ یعنی، دارای قدرت خرید معینی به میزان یک میلیون تومان و موجود در یک میلیون تومان اسکناس باشد و سال بعد ۲۰۰ هزار تومان بر مبلغ اسکناسها افزوده گردد در حالیکه قدرت خرید او تفاضلی نیافته است مشمول ادله وجوب خمس نمی‌شود؛ زیرا، به دلیل تورم روزافزون بر مبلغ اسکناسها افزوده گردد در حالیکه قدرت خرید موجود در ۱ میلیون تومان در سال ۷۰ برابر با قدرت خرید موجود در یک میلیون و دویست هزار تومان موجود در سال ۷۱ می‌باشد و نمی‌توان صرفاً بر اثر ازدیاد و افزایش میزان اسکناس بدون وجود تفاضلی در حقیقت اسکناس؛ یعنی، قدرت خریدش، خمس را واجب دانست، زیرا اصلاً ربح و سودی عاید نگشته است تا مازاد بر هزینه‌های سالیانه آن، جهت پرداخت خمسش محاسبه شود.

با بررسی روایات خمس نیز به همین نتیجه می‌رسیم، زیرا در این روایات عبارتی مانند «فی کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر»^(۱)، «علی کل امر» غنم او اکتسب

۱- وسایل الشیعه، شیخ حرعاملی جلد شش باب هشتم

محمدبن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن الحسین بن عثمان عن سماعه:
«قال: سألت ابا الحسن (ع) عن الخمس فقال: فی کل ما افاد الناس من قلیل أو کثیر.»

الخمس»^(۱) «علی جمیع ما یستفیده الرجل من قلیل و کثیر... الخمس بعد المؤمنه»^(۲) خمس را منحصرأ در صورت احراز فایده و استفاده و تحصیل غنیمت و سود واجب می نماید و در صورتی که در احراز فایده و استفاده تردید و شک داشته باشیم نمی توانیم به این روایات در جهت وجوب خمس استفاده نماییم؛ زیرا، تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه خود عام خواهد بود که مورد پذیرش هیچیک از فقها و علمای علم اصول نمی باشد.

محاسبه سود و خمس آن در اموالی که دارای ارزش ذاتی می باشند و بدون وجود اعتبار مالیت و ارزشمندی در آنها توسط قانونگذار رفع نیاز و احتیاج نموده و دارای مرغوبیت و ارزش اقتصادی ذاتی هستند به سهولت امکان پذیر می باشد؛ زیرا، سود این اموال به افزایش عین آنها صورت می پذیرد. در دوره ای که مبادلات به شکل پایاپای انجام می شده است و مالک صد هزار خروار گندم در سال بعد ۲۰ هزار خروار سود و گندم عایدش می گشت روایات فوق ناظر به چنین استفاده و اکتساباتی می باشد که بعد از کسر هزینه های سال، خمس آن باید پرداخت می شد. همین مفهوم را اکنون باید در اموالی که دارای ارزش اعتباری می باشند از جمله اسکناس تطبیق نماییم، فایده و استفاده در اموال ذاتی که مورد نظر روایات است افزایش عین آنها می باشد در حالی که فایده و استفاده در اسکناس به افزایش قدرت خرید موجود در اسکناس است نه افزایش عین اسکناس و ارقام و تعداد آن. به این ترتیب صد توپ پارچه در سال ۱۳۷۰ با ۹۰ توپ پارچه بعلاوه دویست هزار تومان در سال ۷۱ برابری می نماید پس افزایش اسکناس به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان سود محسوب نمی شود و با محاسبه دقیق در می یابیم که افزایش اسکناس در حقیقت پر کننده خلاء و کمبود قدرت خرید است نه مصداق فایده و استفاده مورد نظر در روایات خمس. حال اگر در اثر تورم نیز چنین موردی صورت پذیرد عرفاً افزایش یک میلیون تومان سال ۷۰ را به یک میلیون و دویست هزار تومان با همان

۱- وسائل الشیعه (منبع فوق)

محمد بن الحسن عن محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن الحسین عن عبدالله بن القاسم الحضرمی عن عبدالله بن سنان: «قال: ابو عبدالله (ع) علی کل امرئ غنم او اکتسب الخمس مفاصل لفاطمة (ع) و لمن یلی امرها من بعدها من ذریئتها الحجج علی الناس فذالك لهم خاصة یصنعونه حیث شأوا و حرم علیهم الصدقه...»

۲- همان منبع. محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله عن ابی جعفر عن علی بن زیار عن محمد بن الحسن الاشعری: «قال: کتب بعض اصحابنا الی ابی جعفر الثانی (ع) أخیرنی عن الخمس. أعلی جمیع ما یستفید الرجل من قلیل و کثیر من جمیع الصروب و علی الصناع و کیف ذلک؟ یکتب بخطة الخمس بعد المؤمنه»

قدرت خرید یک میلیونی سال ۷۰ در اثر تورم، افاده و استفاده نمی‌شمارند تا مشمول حکم وجوب خمس گردد؛ زیرا، ملاک در تفاضل اسکناس، تفاضل در قدرت خرید است. لذا در صورتی که قدرت خرید ثابت مانده باشد و فقط ارقام و تعداد اسکناس افزایش یافته باشد سودی حاصل نگشته است. در مورد ترقی قیمت اجناس باید مازاد بر تورم را از طریق کارشناسی دقیق محاسبه نمود. در صورتی که قدرت خرید افزایش یافته باشد و تفاضل بر هزینه‌های سالیانه هم داشته باشد پرداخت خمس آن واجب است.

بنابراین طبق کلیه نظریات موجود پیرامون حقیقت اسکناس مبنی بر اینکه در خود اسکناس اعتبار مالیت شده و در نتیجه خود اسکناس مالیت اعتباری یافته باشد و یا اینکه اسکناس هیچگونه مالیتی نه ذاتی و نه اعتباری ندارد و صرفاً حکایت از مالیت می‌نماید و مالیت در محکی اسکناس وجود دارد و با اینکه اسکناس را بیانگر قدرت خرید بدانیم که حکایت از یک مقدار قدرت و توان خریدی می‌نماید که اعتبار در آن شده است به این نتیجه می‌رسیم که هویت و حقیقت اسکناس در سراسر دنیا عبارت است از چیزی که عرف عقلا دارنده آن را مالک مقدار معینی از قدرت خرید می‌دانند. اسکناس با هر واحدی که اندازه‌گیری شود اعم از ریال، دلار، پوند، فرانک، لیره، پزو، دینار،... بیانگر قدرت خرید به همان میزان می‌باشد و دارنده آن توان خرید و قدرت رفع احتیاجات خود را به همان اندازه خواهد داشت. وقتی می‌گوییم فلان کس فلان مبلغ اسکناس دارد پس می‌تواند فلان کالا را خریداری نماید، به همین مفاهیم اشاره نموده‌ایم.

با مطالعه و بررسی روایات باب خمس نیز به این نتیجه رسیدیم که همه این روایات حول محور مفاهیمی چون «یستفیده»، «افاده»، «اکتسب» و «غنم» می‌باشند و دایر مدار وجود چنین مفاهیمی می‌باشند و همه حکایت از این معنا می‌کنند که باید در تجارت و دادوستد فایده و استفاده‌ای باشد و مازاد بر هزینه یکسال زندگی هم باشد تا پرداخت خمس آن واجب باشد. بر همین اساس اگر اسکناس صرفاً از حیث عین افزایش یابد حکایت از افاده و استفاده نمی‌نماید بلکه میزان تورم و تفاوت قدرت خرید پول در سال گذشته و امسال را نیز باید محاسبه نمود و در صورت بالا رفتن قدرت خرید و تورم به همان میزان افزایش عین اسکناس، افاده و استفاده‌ای حاصل نشده است تا مشمول حکم وجوب خمس گردد.

اسکناس و زکات نقدین:

- شناخت حقیقت نقدین

با پیشرفت زندگی اجتماعی و توسعه ارتباطات، روابط حقوقی به شکل ابتدایی خویش؛ یعنی، پایاپای پاسخگوی نیازها و مقتضیات نمی‌بود. لذا تسهیل امور مبادلی خلق ابزاری با شکل و اندازه و ویژگیهایی معین به عنوان وسیله پرداخت ارزش کالاها را ضروری می‌نمود به همین منظور از وسایلی استفاده گردید که در میان عرف خود دارای ارزش بودند. در عین حال قانونگذار جهت نیل به اهداف خویش این وسایل که عبارت از طلا و نقره بودند را به اشکال معینی و با ویژگیهای خاصی درآورده و در آنها نیز به عنوان وسیله پرداخت ارزش کالاها در مبادلات و قراردادهای، اعتبار مالیت و ارزش اقتصادی ویژه نموده است. به این ترتیب طلا و نقره مسکوک که تا آن زمان صرفاً از جنبه زینت آلات نزد عرف عقلا دارای مرغوبیت و مالیت ذاتی بودند با جنبه دیگری غیر از عنوان زینتی بودن؛ یعنی، به عنوان وسیله پرداخت به شکل خاص و با نام نقدین وارد قلمرو معاملات و روابط حقوقی گشته و از طرف دولت‌مردان مالیت و ارزشی قراردادی و اعتباری یافتند و در جریان مبادلات رواج پیدا کردند. بنابراین، نقدین عبارتند از طلا و نقره‌ای که بر آنها ضرب سکه شده و به عنوان وسیله پرداخت ارزش کالاها در مبادلات و قراردادهای جریان داشته باشند در حقیقت نقشی که امروزه اسکناس در روابط حقوقی بر عهده دارد را در آن دوره نقدین؛ یعنی، طلا و نقره مسکوک ایفا می‌کرده‌اند و صرفاً نمایانگر قدرت خرید و وسیله‌ای برای مبادله و رفع نیازمندیها محسوب می‌شده‌اند.

نقدین به عنوان وسیله پرداخت در معاملات و به عنوان سکه رایج در نظام حقوقی اسلام موضوع حکم وجوب زکاة می‌باشند و به استناد روایات^(۱) چنین در می‌یابیم که هدف از وجوب زکات و پرداخت مبلغی به عنوان زکات از نقدین یعنی طلا و نقره مسکوک رایج در معاملات در صورت رسیدن به حد و نصاب مشخص در پایان سال، مبارزه با فقر می‌باشد به طوری که اگر مبلغ تعیین شده کفایت ننماید امکان افزایش آن وجود دارد.

۱- فروع کافی، محمد کلینی، ج ۱، باب زکاة - روایت اول محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن ابی الحسن (ع) «قال: قيل لابی عبدالله (ع): لأي شیء جعل الله الزکاة خمسة وعشرين فی کل الف ولم يجعلها ثلاثین؟ فقال: ان الله عزوجل جعلها خمسة وعشرين اخرج من اموال الاغنیاء بقدر ما یکتفی به الفقراء و لو اخرج الناس زکاة اموالهم ما احتاج احد.»

روایت دوم. عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس عن ابی جعفر الاحول «انه سأل ابی عبدالله (ع) کیف صارت الزکاة من کل الف خمسة وعشرين درهما؟ فقال: ان الله عزوجل حسب الاموال والمساکین فوجد ما یکفیهم من کل الف خمسة وعشرين، ولولم یکفهم لزداهم.

– شرایط تعهد به پرداخت زکات در نقدین

پرداخت زکات نقدین در نظام حقوقی اسلام به استناد روایات و اجماع فقها در صورت وجود و احراز شرایطی معین از جمله مسکوک بودن و جریان آن در معاملات، مرور زمان یکساله و رسیدن به سقف خاص واجب می‌باشد و صرف طلا و نقره بودن موجب وجوب پرداخت زکات نخواهد شد.

بنابراین یکی از شرایط تعهد به پرداخت زکات در نظام حقوقی اسلام به استناد روایات (۱) عبارت از مسکوک بودن به سکه معاملی که به عنوان درهم و دینار یا نقدین معروف می‌باشند. همچنین جریان و رواج این سکه‌ها در معاملات و روابط حقوقی برای الزام به پرداخت زکات آنها، ضروری می‌باشد (۲) و در صورتیکه از جریان معاملات خارج شود به دلیل ضرب سکه‌های جدید از جانب قانونگذار یا به دلیل تغییر شکل و ذوب کردن آنها و تبدیل آنها به زینت آلات، تعهدی به پرداخت زکات در آنها وجود ندارد. (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر، عاملی، ج ۶، ص ۱۰۵

روایت اول: محمد بن علی بن الحسین عن زرارة و بکیر عن ابی جعفر (ع):
«قال: لیس فی الفقر الفضة زکاة».

روایت دوم: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی حریر عن علی بن یقظین عن ابی ابراهیم (ع).

«قال به قلت له: انه یجتمع عندی الشئ (الکثیر قیمته) فیبقی نهوراً من سنة أنزکیه؟ فقال: لا، کل ما لم یحل علیه الحول فلیس علیک فیه زکاة و کل ما لم یکن زکازاً فلیس علیک فیه شیء. قال: قلت: ما الزکاز؟ قال: الضات المنقوش. ثم قال: اذا أردت ذلک فاسبکه فانه لیس فی سبایک الذهب و نقر الفضة شیء من الزکاة»

روایت سوم – عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن حدید عن جمیل عن بعض اصحابنا. «انه قال: لیس فی التبر زکاة. انما هی علی الدنانیر و الدرهم»

روایت چهارم: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن (الحسن) عن صفوان عن یعقوب بن شعیب «قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن الحلی ایزکی؟ فقال: اذا لا یبقی منه شیء»

روایت پنجم: عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریر عن هارون بن خارجه عن ابی عبدالله (ع)

«قال: لیس علی الحلی زکاة»

روایت ششم: عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن صفوان عن ابن مسکان عن محمد الحلبی عن ابی عبدالله (ع)

«قال: سألته عن الحلی فیه زکاة؟ قال: لا.»

روایت هفتم – عن محمد بن الحسن بن الولید عن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن اسماعیل بن سمرار عن یونس بن عبدالرحمان عن ابی الحسن؟

«قال: لاتجب الزکاة فیما سبک – قلت: فان کان سبکه فراراً من الزکاة؟ قال: ألا ترى أن المنفعة قد ذهب منه فلذلک لا یجب علیه الزکاة»

روایت هشتم: عن علی بن الحسن بن فضال عن جعفر بن محمد بن حکیم عن جمیل بن دراج عن ابی عبدالله و ابی الحسن علیهما السلام «انه قال: لیس فی التبر زکاة انباهی علی الدنانیر و الدرهم.»

روایت نهم: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن و فاعه

«قال: سمعت ابا عبدالله (ع) و سأله بعضهم عن الحلی فیه زکاة؟

فقال: لا ولو بلغ ما نه الف.»

بنابراین، تعهد به پرداخت زکات منحصر در سکه‌های منقوش و رایج در مبادلات به عنوان وسیله پرداخت می‌باشد و شامل هرگونه طلا و نقره از جمله زینت‌آلات و عتیقه‌جات و سکه‌هایی که از جریان معاملی خارج شده‌اند، نمی‌شود. در روایات باب زکات (۱) نیز به همین مسأله تصریح نموده‌اند و طلا و نقره‌ای را که مسکوک نباشند و به اشکال شمش و النگو گوشواره و ... دیگر زینت آلات باشند و همینطور طلا و نقره‌ای که سکه رایج در معاملات نباشند و یا مسکوکات رایج در معاملات که ذوب کرده شوند از شمول الزام به پرداخت زکات خارج می‌نمایند (۲). به این ترتیب پرداخت زکات منحصر به درهم و دینار «نقدین» می‌باشد مادامیکه ایندو به عنوان وسیله پرداخت در معاملات و قراردادهای جریان داشته باشند.

– تعهد به پرداخت زکات در اسکناس

ملاک تعهد پرداخت زکات در درهم و دینار به عنوان وسیله پرداخت ارزش کالاها در مبادلات، با تغییر شکل وسیله پرداخت از درهم و دینار به پول اعم از فلزی و کاغذی به عنوان نماینده قدرت و توان خرید و رافع احتیاجات خصوصاً عمومیت علت الزام به پرداخت زکات به استناد روایات (۳) مبنی بر مبارزه با فقر، تعهد به پرداخت زکات در اسکناس را با رعایت دیگر شرایط الزام به پرداخت زکات در نقدین «درهم و دینار رایج در معاملات» از جمله مرور زمان یک‌ساله و رسیدن به نصاب و سقف تعیین شده، اقتضا می‌نماید؛ زیرا، طلا و نقره به تنهایی با وجود مسکوک بودن آنها موضوعیت ندارند. این نقدین صرفاً به اعتبار اینکه ابزاری برای معامله و نمایانگر میزان قدرت خرید دارنده‌شان بوده‌اند پرداخت زکات در آنها الزامی گشته است چنانچه در روایات (۴) تصریح شده است در صورتیکه درهم و دینار که سکه رایج معاملی بوده‌اند از رواج افتاده و از جریان مبادلات خارج شوند همچون زینت‌آلات تعهدی به پرداخت زکات در آنها وجود نخواهد داشت. با توجه به اینکه طلا و نقره مسکوک که به عنوان وسیله پرداخت ارزش کالا در مبادلات

۱- منبع گذشته

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر، عاملی، ج ۶، ص ۱۰۹

روایت اول: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریر عن علی بن یقظین عن ابی ابراهیم (ع)

«قال: قلت له: انه یجتمع عندی الشیء (الکثیر قیمته) فیبقی نحواً من سنه أنزکیه؟ فقال: لا کل مالم یحل علیه الحول فلیس علیک زکاة و کل مالم یکن رکازاً فلیس علیک فلیس علیک فیه شیء. قال: قلت: و ما الرکاز؟ قال: الصامت المنقوش. ثم قال: اذا اردت ذلک فاسبک فانه لیس فی سبایک الذهب و نقر الفضة شیء من الزکاة.»

۳- همان منبع

۴- همان منبع صفحه ۱۰۹

جریان داشته و رایج بوده است بطور قطع طلا و نقره خالص نبوده و با مقداری آلیاژ مخلوط گردیده تا بتواند به اشکال مختلف از جمله سکه «درهم و دینار» مبدل شوند و شکل پذیر باشند در الزام به پرداخت زکات در نقدین نسبت به میزان این ناخالصی هیچ گونه تفصیلی داده نشده است و صرفاً ملاک تعهد به پرداخت زکات را این دانسته اند^(۱) که اهالی شهر و عرف مردم، آنها را به عنوان نقدین یعنی درهم و دینار و وسیله پرداخت بشناسند و با آن معامله پول رایجشان را بنمایند. بنابراین، آنچه در روایات باب زکات اهمیت دارد رواج نقدین در عرف مردم به عنوان سکه معاملی می باشد و این ثابت می نماید طلا و نقره موضوعیت ندارند و صرفاً به دلیل وسیله پرداخت و دارای قدرت خرید بودنشان زکاتشان داده می شده است. البته برخی از روایات^(۲) با اصول فوق تعارض دارند و تعهد به پرداخت زکات را منحصر در میزان خالصی طلا و نقره نقدین و سکه های رایج در معاملات دانسته اند.

در عصر کنونی اسکناس به عنوان جانشین سکه رایج آن زمان؛ یعنی، «درهم و دینار» بیانگر قدرت و توان خرید و وسیله ای برای رفع احتیاجات می باشد، لذا تعهد به پرداخت زکات با همان شرایط براساس روایات^(۳) امروزه متوجه وسیله پرداخت رایج در معاملات؛ یعنی، اسکناس خواهد شد و سقف تعیین شده در سکه رایج در زمان حیات قانونگذار اسلام به همان میزان باید در اسکناس محاسبه و با مرور زمان یک ساله الزام به پرداخت آن شود.

اسکناس در قرض

قرض عبارت است از «تملیک عین بعوضه الواقعی علی وجه الضمان». با توجه به حقیقت اسکناس که عینیتی ندارد و هویتش همان توان خرید است پس قرض اسکناس، تملیک مقداری معین از قدرت خرید خواهد بود که به افزایش همان مقدار قدرت خرید باید برگردانده شود. لذا وقتی ۲ میلیون تومان قرض گرفته میشود در حقیقت قدرت خریدی برابر با ۲ میلیون تومان قرض گرفته شده و موقع ادای بدهی در سرموعود باید همان میزان قدرت خرید هر چند با مبلغ بیشتری اسکناس را پرداخت نماید، در غیر اینصورت بدهی خویش را تأدیه ننموده است. طبق این تعریف در قرض اسکناس، مصداق عین عبارت است از حاکی و محکی؛ یعنی، اسکناس و قدرت خریدش و عوض واقعی آن نیز، همان توان و قدرت خرید با اسکناس بیشتر است و بین این دو قدرت خرید (عوض و معوض) فرقی نیست.

در قلمرو حقوقی اسلام، نهادهایی چون قرض و دیگر قراردادها از تأسیسات عرفی عقلایی می‌باشند نه از تأسیسات شرع اسلام، هر چند در زمان حیات قانونگذاری اسلام، این نهادهای عرفی عقلایی متداول بوده و به امضای قانونگذار اسلام نیز رسیده‌اند. با وجود این روابط حقوقی و معاملی منحصر در قراردادهای رایج در آن زمان نمی‌شوند. تملیک اسکناس به موجب قرارداد چه تملیک از نوع بیع و چه از نوع قرض در هر صورت تملیکی مجانی نمی‌باشد، بلکه تملیک عین به ازای عوض واقعی‌اش می‌باشد. بنابراین، شخصی که ۱ میلیون تومان به موجب عقد قرض به دیگری می‌دهد تا بعد از مدتی معین عوض واقعی‌اش را یعنی قدرت خریدی برابر همان مبلغ را به او برگرداند. تشخیص تفاوت این دو قدرت خرید منوط به شناخت حقیقت قدرت خرید «توان» و وعای آن می‌باشد. البته اگر حقیقت اسکناس را صرف قدرت خرید بدانیم از موجودات اعتباری محسوب شود و اصلاً صدق عین بر آن نمی‌شود تا مشمول این تعریف باشد اما اگر حقیقت قرض عبارت از تملیک مال بعوضه‌الواقعی باشد شامل قرض اسکناس نیز خواهد شد؛ زیرا، قانونگذار در اسکناس اعتبار مالیت نموده است.

شناخت حقیقت قدرت خرید اسکناس

شناخت حقیقت قدرت خرید اسکناس و اینکه توان خرید از چه مقوله‌ای «ماهیت یا وجود» و تشخیص وحدت یا تعدد قدرت خرید اعتبار شده در اسکناس‌ها و تعیین تباین و تغایر میان قدرت خرید موجود در اسکناس‌ها با یکدیگر ما را در شناخت ماهیت قرارداد قرض اسکناس یاری می‌دهد.

در این رابطه می‌توان از یک سو چنین اظهار نظر نمود که قدرت خرید اعتبار شده در اسکناس طبیعتی لا به شرط از شماره‌های اسکناس می‌باشد لذا فرقی میان قدرت خرید موجود در این شماره از اسکناس با شماره‌های دیگر وجود ندارد. خود اسکناس نفس قدرت خرید نمی‌باشد بلکه صرفاً حاکی از قدرت خرید است. بنابراین قدرت خرید عبارت است از کلی طبیعی که دارای وحدت سنخیه وجودی نیز می‌باشد، طبیعتی لا به شرط، یعنی توان خرید قرض داده شود به موجب قرارداد قرض میزان معینی قدرت خرید به مقترض منتقل می‌گردد و خود اسکناس دخالتی در این طبیعت ندارد و فقط به چنین موجود اعتباری تحقق و وجود عینی و خارجی می‌بخشد. در انطباق تعریف قرض بر اسکناس می‌توان به حسب عوارض خارجی و شخصی اسکناس‌های حاکی از قدرت خرید، تعدد میان عوض و معوض را توجیه نمود در حالیکه به حسب ماهیت و حقیقت تعدد و تغایری میان دو قدرت خرید وجود ندارد بلکه تشخص و تعدد و تباین عوض و

معوض از ناحیه عوارض خارجی می‌باشند.

از سوی دیگر می‌توان حقیقت قدرت خرید اعتبار شده در اسکناس را از مقوله وجود دانست که قابلیت تشکیک داشته و به حسب مراتب تشکیکی آن، تعدد و تکثر بیابد تا در انطباق تعریف قرض بر اسکناس، میان قدرت خرید عوض و معوض، تعدد و تباین و دوئیت باشد. به این ترتیب به موجب قرارداد قرض اسکناس، قدرت خرید معینی به ازای قدرت خرید دیگری مغایر با قدرت خرید اول از حیث مرتبه وجودی تملیک می‌شود.

تطبیق قرارداد قرض بر قدرت خرید اعتباری:

با شناخت حقیقت اسکناس و مفهوم قدرت خود می‌توان چنین مال اعتباری را موضوع عقد قرض دانست و قدرت خرید معینی که در مبلغ معینی اسکناس عینیت یافته را به موجب قرارداد قرض به ازای عوض واقعی‌اش یعنی همان قدرت خرید در هر مبلغی اسکناس که در سر موعد مقرر نمایان شود به دیگری منتقل نمود و مقترض به موجب قرارداد قرض متعهد به پرداخت همان میزان قدرت خرید دریافتی، در سررسید قرض می‌باشد، هر چند آن میزان قدرت خرید دریافتی در مبلغ بیشتری اسکناس عینیت خارجی یابد پس صرفاً متعهد به پرداخت همان مبلغ اسکناس دریافتی نخواهد بود؛ زیرا، در این صورت عوض واقعی را نپرداخته است لذا تفریح ذمه نموده و در مقابل مقرض متعهد و ضامن خواهد بود خصوصاً در وضعیت کنونی که ارزش پول کاهش یافته و نرخ تورم رو به افزایش می‌باشد و ارزش ۱ میلیون تومان در طول مدت یکسال کاهش یافته و پرداخت ارزش واقعی آن در سال بعد با اضافه نمودن نرخ تورم با توجه به نوسانات نرخ کالا و قدرت خرید در بازار میسر خواهد بود. بدون اینکه رباخواری صورت پذیرفته باشد؛ زیرا، در چنین قراردادی منفعتی حاصل نشده است تا مصداق ربا گردد هر چند از حیث تعداد اسکناس افزایش پیدا کرده است اما حقیقت اسکناس عبارت از قدرت خرید اعتبار شده در آن می‌باشد نه نفس اسکناس و افزایش آن به افزایش قدرت خرید و ارزش پول است نه صرف افزایش تعداد اسکناسها بدون افزایش قدرت خرید. بنابراین، در صورتیکه مقترض تعداد اسکناس بیشتری که نمایانگر همان میزان قدرت خرید دریافتی می‌باشند را به مقرض بپردازد بدهی‌اش را پرداخته نه بیشتر و ذمه‌اش بری خواهد گشت؛ زیرا، عوض واقعی آنچه رادریافت کرده را داده است و مقرض نیز در این قرارداد منفعتی را کسب ننموده تا رباخواری نموده باشد و لذا این قرارداد مصداق «کل قرض یجرالمنفعه فهو الربا» نخواهد بود. اما اگر مقترض در زمان تأدیه بدهی‌اش

همان تعداد اسکناسهای دریافتی که در اثر تورم ارزش و مالیتش کاهش یافته را به مقترض بپردازد، کمتر از آنچه را دریافت نموده را پرداخت نموده است، لذا ذمه‌اش بری نخواهد شد و مقترض زیان خواهد دید و اصل عقلایی تساوی عوضین رعایت نخواهد شد.

به این ترتیب قراردادهای وام رایج در دنیا توسط بانکهای جهانی را نمی‌توان باطل و مصداق رباخواری دانست زیرا هر زیادتی منفعت نخواهد بود. افزایش تعداد اسکناسها یا هر واحد پولی بدون افزایش قدرت خرید ایجاد منفعت نخواهد نمود بلکه تساوی بین ارزش پرداختی (معوض) و ارزش دریافتی (عوض) را محقق سازد؛ زیرا، نوسانات نرخ تورم و افزایش آن موجب کاهش ارزش و قدرت خرید موجود در آنها می‌شود. بنابراین، باید در ارزش پرداختی توسط مقترض به عنوان عوض آنچه دریافت نموده به میزان نرخ تورم افزوده گردد. لذا باید افزایشی که به مقتضای اصل تساوی عوضین؛ یعنی، افزایش تعداد اسکناسها نه قدرت خرید است از افزایشی که موجب حصول منفعت در قرض است؛ یعنی، افزایش قدرت خرید پرداختی نسبت به میزان دریافتی تفکیک شود و همواره برای تحقق تملیک مال به ازای عوض واقفیش باید به مبلغی که مقترض باید بپردازد به میزان نرخ تورم محاسبه شده توسط مرجع معتبر افزوده گردد و هر قدر مقترض پرداخت بدهی‌اش را از سر موعد مقرر به تأخیر اندازد نیز متعهد به پرداخت نرخ تورم افزایش یافته در مدت تأخیر خواهد شد؛ زیرا، همان قدرت خرید دریافتی‌اش در تعداد بیشتری اسکناس نمایان شود و چیزی بیشتر از آنچه دریافت شده را نپرداخته است؛ زیرا، حقیقت اسکناس و مالیت آن را قدرت خرید موجود در آن دانستیم نه خود اسکناس.

اسکناس و مهریه

در قرارداد نکاح ذمه زوج به مبلغ معینی به عنوان مهریه در مقابل زوجه مشغول خواهد شد و در حقیقت بدهی زوج همان قدرت خرید موجود در آن مبلغ اسکناس خواهد بود نه نفس اسکناسها لذا زوجه مالک آن میزان توان خرید است و هر وقت نخواهد می‌تواند آن را مطالبه نماید و زوج نیز هرگاه بخواهد این بدهی خویش را تأدیه نماید باید به همان میزان قدرت خرید را بپردازد تا ذمه‌اش تفریح گردد و چه بسا آن میزان قدرت خرید در تعداد اسکناسهای بیشتری در زمان پرداخت منعکس باشد و قدرت خرید ۳۰ هزار تومانی بیست سال گذشته برابر با ۱ میلیون تومان کنونی باشد.

اسکناس و قاعده اتلاف

هر چند هویت اسکناس را فانی در محکی آن؛ یعنی، قدرت خریدش بدانیم و مالیت اسکناس را مالیتی اعتباری بپنداریم مانع از جریان قاعده اتلاف در آن نخواهیم شد؛ زیرا، قدرت خرید اتلاف پذیر است و با از بین بردن حاکی (اسکناس) محکی آن (قدرت خریدش) نیز از بین برده می‌شود. با به آتش کشیدن مبلغ معینی اسکناس به همان میزان قدرت خرید اتلاف می‌شود؛ زیرا، وجود محکی (قدرت خرید) به وجود حاکی آن (اسکناس) می‌باشد. بنابر این، به موجب قاعده اتلاف مبنی بر «من اتلف مال الغیر ففوهله ضامن» اتلاف کننده اسکناس، مالی را اتلاف نموده و ضامن جبران آن می‌باشد و چون حقیقت اسکناس قدرت خرید می‌باشد و مالیتش به قدرت خرید مندرک در آن است، شخص متلف باید همان میزان مالیتی را که اتلاف کرده است جبران نماید و به دارنده اش تأدیه نماید لذا چه بسا تعداد اسکناسها و عین خارجی که تلف گردانیده کمتر از تعدادی باشد که ملزم به پرداختش به موجب ضمان قهری به عنوان مسئولیت مدنی می‌باشد هر چند از حیث قدرت خرید تساوی دارند؛ زیرا، امروزه در اثر تورم و نوسان قیمتها در بازار، ارزش پول کاهش می‌یابد و در مبلغ پرداختی توسط متلف باید میزان قدرت خرید تلف شده محاسبه شود نه صرف تعداد اسکناسهای از بین برده شده؛ زیرا، متلف ضامن مالی که تلف کرده می‌باشد و مالیت اسکناس به قدرت خریدش است.

اسکناس و غصب (قاعده علی الید)

به موجب قاعده «علی الید ما اخذت حتی توءدیه» شخص غاصب ضامن پرداخت اموالی می‌باشد که بدون اذن و اجازه مالکشان مورد تصرف قرار داده است. در صورت وجود عین مقصوبه ملزم به پس دادن همان عین خواهد بود. اما در رابطه با غصب اسکناس چون هویت این مال فانی در محکی اش؛ یعنی، قدرت خریدش می‌باشد هر چند عین اسکناسهای غصبی نزد غاصب موجود باشد، با وجود این، شخص غاصب ضامن مالیت غصب شده؛ یعنی، میزان قدرت خرید مندرک در اسکناسها می‌باشد. لذا در صورت کاهش ارزش پول بخاطر نوسانات قیمت بازار و بالا رفتن میزان تورم، غاصب ملزم به پرداخت تعداد بیشتری اسکناس نسبت به اسکناسهای غصب شده موجود می‌باشد. در حقیقت ذمه غاصب مشغول به قدرت خرید اسکناسهای غصب شده می‌باشد. پس هر چند عین اسکناس مقصوبه موجود باشد اما توان خریدش در اثر افزایش تورم کاهش یافته باشد پرداخت همان اسکناس غصبی مبرء ذمه غاصب

نمی‌باشد؛ زیرا، مقصوب قدرت خریدی است که خود عینیت ندارد و به وسیله محکی‌اش اخذ گردیده شده است و همان ماء‌خود؛ یعنی، قدرت خرید باید برگردانده شود به وسیله اسکناسهایی که نمایانگرش هستند نه اسکناسهای غصب شده موجود. به هر طریقی یدغیر امانی و غیر مأذونه‌ای بر مالی قرار گیرد اعم از اینکه تصرف غاصبانه از ابتدا صورت پذیرد به نیت غصب یا به موجب عقد فاسد و یا در اثر تعدی و تفریط یدامانی و ماء‌ذونه مالکی غیر ماء‌ذونه و غیر امانی گردد مانند عامل در عقد مضاربه که از حدود اختیارات مقرر در قرارداد تجاوز نماید و در اثر خیانت یدامانی او غیر امانی گردد در محدوده این بحث خواهد بود.

اسکناس و خسارت تأخیر تأدیه

بدهکاری که پرداخت بدهی خود را به تأخیر اندازد اعم از اینکه بدهکاریش از باب ضمان امری یا ضمان قهری و یا معاوضی بوده باشد نرخ تورم افزایش یافته در طول مدت تأخیرش جزو بدهی‌اش محسوب می‌شود نه چیزی اضافه بر آن؛ زیرا، اگر حقیقت اسکناس را قدرت خرید بدانیم و برای نفس پول بدون اعتبار مالیت ارزشی قائل نشویم و مالیتش همان قدرت خریدش باشد شخص ضامن از باب هرگونه ضمانی اعم از قهری، امری و معاوضی متعهد به پرداخت همان میزان قدرت خریدی است که دریافت نموده هر چند این میزان از حیث تعداد اسکناسهای خارجی محقق آن قدرت خرید متفاوت باشند و صرفاً با پرداخت آن میزان قدرت خرید دریافتی هر چند در قالب اسکناسهای بیشتر تفریغ ذمه بدهکاران حاصل می‌گردد. بنابراین بدهکاران با تأخیر در تأدیه بدهکاریشان ملزم به پرداخت مبلغ بیشتری اسکناس می‌شوند نه از باب خسارت تأخیر تأدیه بلکه نفس و حقیقت بدهی‌شان چنین می‌باشد. بدهی آنها میزان معین و ثابتی از قدرت خرید می‌باشد که از حیث عینیت خارجی‌اش منعکس در مبلغی اسکناس خواهد شد که به موجب نوسانات قیمت بازار متغیر است پس تعهد بدهکار به پرداخت نرخ تورم محاسبه شده توسط مرجعی معتبر جزو بدهی و داخل حقیقت بدهی است نه مازاد بر آن یا خسارت یا عنوانی دیگر، مبلغ حقوق مزد بگیران دولت نیز بر این اساس باید تعدیل گردد و قدرت خرید موجود در آن مبلغ اسکناس زمان استخدامی باید به آنها پرداخت شود هر چند از جهت میزان اسکناسها بیشتر باشد در غیر این صورت دولت ضامن خواهد بود.

اسکناس ودیه

با مطالعه و بررسی مقررات جزایی اسلام در می‌یابیم که این مقررات نیز در قلمرو

نظام حقوقی اسلام برپایه عرف عقلایی استوار است و همواره چنین مقرراتی مورد امضای قانونگذار اسلام بوده و خواهد بود و احکام اسلامی در این زمینه تأسیسی نمی‌باشند. دیه نمونه‌ای از این مقررات است که نص صریحی بر امضایی بودن آن وجود دارد مبنی بر اینکه «كانت الدیه فی الجاهلیه فاقرها رسول الله (ص)» لذا در تعیین موضوع تعهد در دیه و عناوین شش‌گانه آن زمان و مکان مؤثر بوده است. لذا برای بیابان نشین‌ها شتر برای دامداران گاو و گوسفند، برای اهل یمن حله و برای اهل ورق با پیدایش ورق و رواج آن به عنوان وسیله پرداخت، دیه محاسبه می‌شده است.

در زمان حیات قانونگذار اسلام پول رایج مملکت درهم و دینار بوده است لذا در میان عناوین شش‌گانه دیات ایندو را پایه قرار دهند و هر یک از عناوین دیه از این میزان تنزل یابند از عداد آنها خارج می‌شوند و در حال حاضر صرفاً دینار را میتوان به عنوان پایه و عیار سنجش و محاسبه دیه پذیرفت.

در هر صورت هر یک از عناوین دیه صرفاً وسیله پرداخت ارزش معینی بوده‌اند لذا باید ارزش آنها در آن زمان با موقعیت خاص مکانی‌شان سنجیده و محاسبه شود نه ارزشی که آنها در زمان ما دارا هستند. چون امروزه وسیله پرداخت بدهی‌ها و ابرای ذمه، پول می‌باشد می‌توان ارزش و مالیت منعکس و موجود در عناوین شش‌گانه دیه را در عصر پیامبر با اسکناس سنجید و با این وسیله محاسبه و پرداخت نمود. لذا در مواردی که دیه در طول مدتی مقرر یکساله، سه ساله، پرداخت شود مابه‌التفاوت قدرت خرید در این فاصله زمانی نیز باید پرداخت شود؛ زیرا، قدرت خرید منعکس در ضمن ۱ میلیون تومان در اثر افزایش نرخ تورم کاهش می‌یابد در حالیکه بدهکار جانی، متعهد به پرداخت همان قدرت خرید است نه کمتر و این قدرت خرید مضمونه، حقیقت واحدی دارد که در مبلغ متغیری اسکناس منعکس و عینیت می‌یابد.

والحمد لله رب العالمین